

یکشنبه پانزدهم آبان ماه ۱۴۰۱

۱۴۰۱/۰۸/۱۵

استاد علیدوست؛ نشست ششم سال دوم؛ فقه هنر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

استثنائات بر حرمت غنا؛ التغنی بدفع الافسد بالفاسد

ما استثنائات موارد غنا یا موسیقی را می خواندیم و این دو تفاوتی ندارد .

درس امروز ما از جمله درسهای مهم در باب تزاحم است؛ که اختصاص به یک مورد و دو مورد و سه مورد ندارد و از جمله بحث های عامی است که به درد جاهای دیگر هم می خورد .

و من بر آنم که شما به دید یک کلان مساله نگاه کنید.

بحث این شد: التغنی طلبا لدفع الافسد بالفاسد

این مبحث مثال واقعی و مبتلابهش همان مثال رادیو و تلویزیون است.

برخی مدعی اند: اگر ما بخواهیم سخت گیری کنیم و رعایت فتاوی مشهور را بکنیم که بیشتر مبتنی بر تحذیر است تا ترخیص...دیگر کسی سراغ تلویزیون و رادیو نمی آید و افراد دنبال ماهواره و...می روند .

ممکن است در این رسانه ها فرد نیمه عریان باشد اما از طریق ماهواره چطور؟! کالعیان اند و ...

هزار و یک مفسده ای که در موسیقی و یا سایر زوایای برنامه هایشان اشراب می کنند، روشن است ..

جواب اولیه این است که جایز نیست؛ اگر اقتضائی نباشد جایز نیست اما فرض ما این است که اقتضای ثانوی هست؛ و لذا این استثنا نیست و فرض ما هم این است. ما بحث را بر دو مستوا برگزار می کنیم. یک مستوا ، مستوای منہج متداول و همین عرف بین فقها است. که امروزه گفته می شود فقه سنتی؛

اگر بخواهیم بر اساس فقه سنتی بحث کنیم ، جواب این است که جایز نیست؛

جواب این است که شما می خواهید براساس باب تزاحم کار را حل کنید، دفع افسد به فاسد از مصادیق باب تزاحم است ؛ در باب تزاحم ما تزاحم مقتضیات را المتوجه الی مکلف واحد باید فرض کنیم نه مقتضیات متوجه به دو مکلف...هر مکلفی باید خودش را ببیند ؛ چه کار به دیگری دارد؟

مثلا اگر دار الامر بین این که من مثلا دروغ بگویم یا باعث قتل کسی شوم یا دار الامر بین این که العیاذ بالله عمل منافی عفت یا شرب خمر داشته باشم....یا در مورد و مثال رانندگی یا باید مستقیم بروم و ماشین

روبروی را له کنم که با پراید در حال آمدن به سوی من است یا این که بزمن به کنار جاده و بزمن به کوه و خودم و مسافرام کشته شوند و ... دفع افسد به فاسد .

یا من باید عمل منافی عفت انجام دهم یا زید شراب بخورد...

یا من شراب بخورم که فلانی زنا نکند ...

دفع افسد به فاسد از مصادیق اهم و مهم است ...

اینجا از نادر فقهایی که حرف دارند، مرحوم امام خمینی است؛

وی در همان مکاسب محرمة اش می گوید: ان تزامم المقتضیات انما هو فی التکالیف المتوجهة الی مکلف واحد فاذا دار امر المکلف بین شرب الخمر ، و قتل النفس المحترمة یتخیر شرب .. اما مع دوران الامر بین ارتکاب المکلف محرما و ارتکاب مکلف آخر ، محرما فلا وجه لملاحظة مقتضیات و لا يجوز ارتکاب شخص محرما لدفع ارتکاب شخص آخر محرما فلو توقف ترک شرب الخمر ... علی ارتکاب الامر محرما دون شریها فی المقتضی لا یمكن الاقتضاء بجواز وجوبه ...

این را در هر مثالی می توانید بیابید ؛ مثلا پزشک بخواهد کاری کند که زید و عمرو با هم دعوا نکنند . یا زن و شوهر از هم جدا نشوند و غیبت کنند و تهمت بزنند و صدها گناه ... درست شود .

مثلا پزشک بگوید من نگاه به شرمگاه این زن می کنم که این زن و شوهر از هم جدا نشوند که زندگی آن ها از هم جدا شود ...

به هر حال شما مکلفی که کار حرام انجام ندهی ...

مثلا مسئولین صدا و سیما بگویند ما برای این که زید و عمرو و تقی و نقی نروند سراغ ماهواره ما موسیقی حرام بگذاریم و یا اختلاط زن و مرد را جایز بدانیم که ایشان می گوید : به هر حال ، جایز نیست .

آقایان کارکنان رادیو دریا سال ۵۸ (اوائل انقلاب) این ها نزد امام می آیند سی ام تیرماه ۵۸: وی این طور می گوید :

«اینکه می گویند که اگر چنانچه موسیقی در رادیو نباشد آنها می روند از جای دیگر می گیرند موسیقی را، بگذار بگیرند از جای دیگر، شما عجلتاً آلوده نباشید؛ آنها هم کم کم برمی گردند به اینجا. این عذر نیست که اگر موسیقی در رادیو نباشد، آنها می روند از جای دیگر موسیقی می گیرند. حالا اگر از جای دیگر موسیقی بگیرند، ما باید به آنها موسیقی بدهیم؟! ما باید خیانت بکنیم؟! این خیانت است به یک مملکتی، خیانت است به جوانهای ما. این موسیقی را حذف کنید بکلی، عوض این یک چیزی بگذارید آموزنده باشد. کم کم مردم را و جوانهای ما را عادت به آموزندگی بدهید؛ از آن عادت خبیثی که داشتند برگردانید. اینکه می بینید که جوانهای اگر این نبود می روند سراغ موسیقی دیگر، برای این که اینها عادت کردند! این شاهد بر این است که جوانهای ما فاسد شدند. الان ما موظفیم که این نسلی که فاسد شده برگردانیم به صلاح و نگذاریم این کوچکهای ما فاسد بشوند، اینها را جلوی پیش را بگیریم، باید جدّ باشد این مسائل. اختلاط زن و مرد در اطراف دریا از همان نقشه ها بوده است، باید مردم جدّیت کنند خودشان جلو بگیرند. و دستگاه های انتظامی و حکومتها و اینها

جلوگیری بکنند، خود مردم جلوگیری بکنند. رادیو این معنی را تبلیغ بکند که نباید این طور بشود، مفاسدش را به آنان بگوید».

پس طبق فقه سنتی ما مجاز به این کار نیستیم.

این که هر کس باید خودش را نگاه کند این که دیگران چه کار می کنند به ما ربط ندارد. باید دید این جمله امام تا چه حد درست است که : علی کل مکلف ، ان یلاحظ نفسه فی التزاحم....

این جا من دو نکته دارم:

اگر یک فسادی باشد که شارع لایرضی بتحقیقه ای وجه کان (که هر کس هر جور می تواند باید جلوی آن را بگیرد) آیا این جا هم باید بگوییم به من چه؟!

مثلا کسی می خواهد برود و کسی را بکشد و به من هم ربطی ندارد و من یک دروغ به او بگویم و بگویم فلانی از این جا رفته است؛ ولی من دروغ می گویم که آن حرام واقع نشود؛ چون شارع مقدس راضی نیست؛ یعنی در واقع شارع کار به حرمت ندارد؛ کار به عمل دارد و این محفوظ است... امام صادق علیه السلام مگر زراره را مذمت نکردند؟ بعد به پسر زراره پیام دادند که مثل من نسبت به پیام پدرت، مثل سوراخ کردن کشتی بود که خضر سوراخ کرد... کشتی های سوراخ را پادشاه نگه نمی داشت؛ و من چون می خواهم زراره را نگهش بدارم این پیام را به او دادم .

امام در پیامی که داده بودند گفته بودند زراره از من نیست و در واقع او را تنقیص کرده بودند.

و گاه موجب گلایه می شد که ائمه علیهم السلام هم این دلیل رفتاری خود را توضیح میدادند.

اجمالا این استثنا را ما باید این جا بزنیم.

این بحث را من مفصل در کتاب فقه و مصلحت دارم.

ما می خواهیم به امام خمینی و بزرگانی که این حرفها را زده اند بگوییم که این امر استثنائی دارد.

ثانیا: اگر تزاحم مقتضیات یک جوری متصل شود به شخصی که مسئولیت مجتمع را دارد و متعهد صلاح جامعه است؛ سوال این است که وظیفه او چیست..؟

مثلا صدا و سیما و مسئولان صدا و سیما و... این ها یک شخصیت حقیقی دارند؛ اما این ها یک شخصیت حقوقی دارند وقتی می شود مسئول صدا و سیما.... فرض کنید صدا و سیما پی که ملی است؛ آیا حکومت میتواند بگوید من نسبت به مردم هیچ مسئولیتی ندارم؟!

یا نه حکومت موظف است به هدایت شهروندان و هدایت مردم؟

اگر شما این قدر هنر دارید که نوبت به دفع افسد به فاسد نرسد هر کا رخواستید انجام دهید ، از یک طرف برنامه های جذاب حلال درست کنید و از طرفی مردمش را تربیت کند و از طرفی مشکلات را حل کند، اما اگر نتوانست چه ؟

بحث حکومت و شخصیت حقیقی و این ها نیست؛ بحث این است که شارع راضی به این کار نیست... به هیچ وجه که این کار واقع شود...

این : ان تزامم المقتضیات انما هو فی التکالیف المتوجه الی مکلف واحد؛ و یک جای دیگری هم دارد؛ یلاحظ هر کسی خودش را ..

این کلیت ندارد ولذا اگر نباید برسد ولی اگر رسید باید اهم و مهم کرد ؛ ولی یک تذکری که حالت توصیه دارد و البته مساله بسیار مهم است ؛

و الا امام علی علیه السلام می فرمایند:

"لَا يَثْرِكِ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَصْرٌ مِنْهُ"؛ مردم چیزی از مسائل دینشان را برای صلاح دنیاشان کم نمی گذارند، مگر این که خداوند چیزی زیان بارتر از آن سودی که از ترک آن امر دینی در نظر داشتند، در برابرشان می گشاید.

و امام می فرمایند:

وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لِكَيْ لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي؛ أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَ أَتَعَسَ جُدُودَكُمْ، لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَابْطَالِكُمُ الْحَقِّ.

می دانم داروی درد شما چیست و این کژی را چگونه راست توان کرد. ولی نمی خواهم شما را اصلاح کنم، در حالی که خود را تباه کرده باشم. خداوند خوارتان سازد و بدبخت و بی بهره گرداند. آنسان که باطل را می شناسید، حق را نمی شناسید و آنسان با باطل مبارزه نمی کنید که به نابود کردن حق کمر بسته اید .

.....

این ها همه درست ؛ ولی اصل مطلب نمی توان موضع سلب کلی داشت....

چه اشکال دارد که وقتی مخاطبینی هستند و باید به هر شکل این ها را نگه داشت، یک سری برنامه های متنوع در این برنامه ها گنجانند؛

به هر حال دولت خصوصیت ندارد... ولی تحلیل مساله از نگاه فردی و وظیفه فرد با تحلیل آن از نگاه حکومی و وظیفه حاکمیت متفاوت است.

فرض کنید من یک تکلیف دارم که دروغ نگویم و یک تکلیف هم دارم و آن اصلاح ذات البین است؛ من مکلف واحد می آیم و آن که انفع و اصلح است انتخاب می کنم و می آیم دروغ میگویم که این دو نفر با هم رفیق شوند و ...

اگر شما مکلف شدید به حرمت دروغ و مکلف شدید به جلوگیری این دو نفر از دعوا ؛ یعنی من مکلف واحد دو تکلیف دارم ، بحث ما این است اگر من موسیقی پخش نکنم این آقا می رود و موسیقی بدتر گوش می کند، برود این کار را بکند این وظیفه من نیست...

نکته دوم این است که اگر تلویزیون ناچار شد این کار را بکند و استفتا کرد از رهبر یا شورای نگهبان و این ها گفتند این کار را بکن و این مجوز نمی شود که جامعه متدین این مسائل را گوش کنند و ببینند چون آن ها در محذور دفع افسد به فاسد نیستند..

جنس ولایت پیامبر یا امام با جنس ولایت خدا فرق دارد، جنس ولایت خدا ، ولایت مالک بر مملوک است ؛

و لذا خدا و جنس ولایت او ولایت مولی بر عبد است؛ امر میکند و ولایتها غیر خداوند بر مبنای مراقبت و مصلحت است؛

و لذا من رعیتم و او راعی است ؛ راعی نه چوپان است و یا رعیت یعنی کسی که باید مصلحتش لحاظ شود؛ و لذا اگر ذره ای از مصلحت برود ساقط است؛

در این باره کلمات آخوند را در حاشیه اش برمکاسب ببینید؛

به هر حال نباید القا شود که جایز است.

کسی که می خواهد دفع افسد به فاسد داشته باشد باید این جهات را در نظر داشته باشد ...

ما تا این جای کار یک مساله را مطرح کردیم و عمده کار این بود که ما بحث حاکمیت را جدا کردیم .

مگر خداوند غیر از این است که در حوزه مصلحت من و شما کار می کند و آیا باید خداوند بر حوزه مصلحت ولایت داشته باشد یا نه ؟ اما در معصوم این حالت صادق نیست.